



درس چهارم نمونه‌های فرهنگ جهانی ۲

دین اسلام با دعوت فراگیر خود ایجاد یک فرهنگ جهانی را مدنظر دارد. اصول و ارزش‌های اسلام ثابت و جهانشمول هستند و به قوم یا نسل خاصی تعلق ندارند. این اصول مطابق با فطرت انسانی و نظام آفرینش الهی‌اند. اسلام دین تمام زمان‌ها و نسل‌هاست و تمامی پیامبران برای تبلیغ این اصول مبعوث شده‌اند.

توحید در اسلام:

- **توحید** یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی اسلام است. خداوند واحد خدای تمام جهان‌ها و تمام انسان‌هاست و به قوم یا قبیله خاصی تعلق ندارد. همه موجودات از او پدید آمده و به سوی او بازمی‌گردند. خداوند حکیمانه جهان را آفریده و آن را تدبیر می‌کند.

انسان در دیدگاه اسلام:

- **انسان** در اسلام موجودی مختار، مسئول، و متعهد به اصول الهی است. او دارای فطرت الهی و خلیفه خداوند در زمین است. سعادت انسان در نزدیکی به خدا و مقام خلافت الهی و شقاوت او در فراموشی حقیقت الهی خود و بهره‌برداری نادرست از ظرفیت‌های خویش برای زندگی دنیوی است.
- انسان مسئول آباد کردن زمین و موظف به جلوگیری از فساد در آن است.

نقش عقل در فرهنگ اسلام:

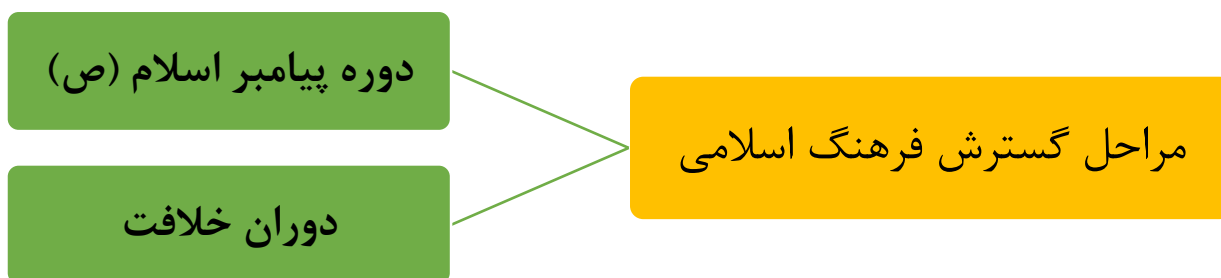
- در فرهنگ اسلام، **عقل** زیباترین و محبوب‌ترین مخلوق خداوند است. پیامبران برای شکوفایی عقل انسان‌ها و تحقق عدالت مبعوث شده‌اند. از وظایف آنان جلوگیری از چرخش ثروت در دست ثروتمندان و آزادسازی مستضعفان از ظلم مستکبران است.

- اسلام مسلمانان را به تلاش برای آزادی مستضعفان تشویق می‌کند و نوید پیروزی آنها را بر مستکبران می‌دهد.

مراحل گسترش فرهنگ اسلامی

ورود عقاید و ارزش‌های اسلامی به فرهنگ بشری

عقاید و ارزش‌های اسلامی با پذیرش مردم وارد عرصه فرهنگ بشری شدند و در تاریخ بشری جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند. اسلام، به عنوان دینی جهانشمول، در مسیر گسترش خود مراحل مختلفی را طی کرده است.



الف) دوره پیامبر اسلام (ص)

رسول خدا (ص) پس از سیزده سال دعوت مردم به اسلام و مقابله با فشارهای نظام قبیله‌ای عرب جاهلی، توانست حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل دهد. در طول ده سال حکومت ایشان، بسیاری از موانع سیاسی در شبه جزیره عربستان برطرف شد و مردم سراسر شبه جزیره برای پذیرش اسلام به مدینه آمدند. پیامبر پیش از رحلت خود نامه‌های دعوت به دین اسلام را به امپراتوری‌های بزرگ آن زمان مانند ایران و روم ارسال کرد و پیام اسلام را به جهان اعلام نمود.

ب) دوران خلافت

این دوره از زمان رحلت پیامبر اسلام آغاز شد و با خلافت‌های اموی، عباسی و عثمانی ادامه یافت. هر یک از این خلافت‌ها به گسترش عقاید و ارزش‌های اسلامی در جهان اسلام کمک کردند و زمینه‌ساز انتقال فرهنگ اسلامی به سایر نقاط جهان شدند.

۱. مقاومت فرهنگ جاهلی در برابر اسلام

در دوران پیامبر اسلام (ص)، فرهنگ جاهلی تا فتح مکه به طور آشکارا در برابر اسلام مقاومت کرد. اما پس از فتح مکه، فرهنگ جاهلی به اجبار ظاهری اسلامی به خود گرفت و مقاومت علنی خود را از دست داد.

۲. ظهور مجدد ارزش‌های جاهلی در دوران خلافت

پس از رحلت پیامبر اسلام، با شروع دوران خلافت، برخی از ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای جاهلی دوباره در جامعه اسلامی ظاهر شدند. روابط قبیله‌ای و عشیره‌ای در شکل‌گیری قدرت در جامعه اسلامی نقش اساسی ایفا کرد و به تدریج ساختار سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داد.

۳. گسترش فرهنگ اسلامی فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی

علیرغم بازگشت برخی ارزش‌های جاهلی در دوران خلافت، عقاید و ارزش‌های جهانشمول اسلام با تلاش علما و اندیشمندان مسلمان از مرزهای جغرافیایی و سیاسی عبور کرد. این عقاید به تدریج بر قدرت‌های سیاسی در مناطق مختلف تأثیر گذاشت و فرهنگ اسلامی در جوامع مختلف گسترش یافت.

۴. هضم و جذب مهاجمان بیگانه توسط فرهنگ اسلامی

فرهنگ اسلامی به دلیل قدرت و غنای خود توانست حتی مهاجمان بیگانه را هضم و جذب کند یا آنها را مجبور سازد تا برای حفظ بقای خود به ظاهر از مفاهیم و ارزش‌های دینی استفاده کنند. این نشان از عمق و قدرت فرهنگ اسلامی در مواجهه با چالش‌های خارجی دارد.

۱. غلبه قدرت‌های قومی و قبیله‌ای

پس از دوران خلافت، قدرت‌های مختلفی مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان و عثمانی بر جوامع اسلامی حاکم شدند. این قدرت‌ها با رفتار و ساختار قبیله‌ای خود مانع از آن شدند که ظرفیت‌های کامل فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی آن به طور کامل آشکار و پیاده‌سازی شود.

۲. تأثیر فرهنگ قومی و قبیله‌ای بر جامعه اسلامی

سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان و عثمانی که بر بخش‌های گسترده‌ای از جهان اسلام حاکم شدند، بیشتر به چارچوب‌های قومی و قبیله‌ای تکیه می‌کردند. این رویکرد باعث می‌شد که ارزش‌های اسلامی که مبتنی بر عدالت، مساوات و اخلاق اسلامی بود، در بسیاری از موارد تحت‌الشعاع قرار گیرد و به طور کامل اجرا نشود.

۳. محدودیت‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی

هرچند فرهنگ اسلامی به دلیل قدرت و غنای خود توانست بر بسیاری از قدرت‌های سیاسی تأثیر بگذارد، اما ساختارهای قبیله‌ای و قومی قدرت‌های حاکم به عنوان مانعی جدی در مقابل آشکار شدن ظرفیت‌های کامل این فرهنگ عمل می‌کردند. به همین دلیل، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی اسلام در برخی از دوره‌ها و مناطق به طور محدود و ناقص پیاده شد.

۱. دوران استعمار

در دوران استعمار، دولت‌های استعماری غربی با تکیه بر قدرت نظامی و صنعتی خود، بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت نفوذ و سلطه سیاسی خود قرار دادند. در این دوره، بیشتر سیاستمداران و دولت‌مردان جوامع اسلامی مغلوب قدرت استعمارگران شدند و مجبور به سازش با آنان شدند.

۲. پیوند قدرت سیاسی جوامع اسلامی با استعمارگران

پیش از دوران استعمار، قدرت سیاسی در جوامع اسلامی بیشتر بر اساس ساختارهای قومی و قبیله‌ای شکل می‌گرفت. اما با ورود استعمار، این ساختارهای قدرت از طریق سازش با دولت‌های غربی به قدرت استعمارگران متصل شد و به تدریج استبداد ایلی و قومی جای خود را به استبداد استعماری داد.

۳. تفاوت استبداد قومی و استبداد استعماری

- **استبداد قومی:** هرچند هویت غیر اسلامی داشت، اما به دلیل نداشتن پشتوانه خارج از جهان اسلام، از مواجهه مستقیم با فرهنگ اسلامی اجتناب می‌کرد و تلاش می‌کرد ظواهر اسلامی را حفظ کند.
- **استبداد استعماری:** این نوع استبداد تحت سلطه قدرت‌های غربی عمل می‌کرد و برای تأمین نیازهای اقتصادی و فرهنگی جهان غرب، چاره‌ای جز حذف مظاهر و ارزش‌های فرهنگ اسلامی نداشت. بنابراین، استبداد استعماری مستقیماً در تضاد با فرهنگ اسلامی قرار گرفت.

عصر بیداری اسلامی

۱. آغاز مقاومت در برابر سلطه فرهنگ غرب

در دوران نفوذ و سلطه فرهنگ غرب بر جهان اسلام، مقاومت‌هایی از سوی مسلمانان شکل گرفت. این مقاومت‌ها ریشه در فرهنگ و هویت اسلامی داشت و به عنوان پاسخی به تلاش‌های غرب برای تضعیف فرهنگ اسلامی مطرح شد.

۲. نقش متفکران اسلامی در بیداری اسلامی

متفکران جهان اسلام نقش کلیدی در بیداری اسلامی ایفا کردند. آنها خطرات ناشی از سلطه فرهنگ غرب را به جامعه گوشزد کردند و هشدار دادند که فراموشی فرهنگ و هویت اسلامی می‌تواند پیامدهای خطرناکی داشته باشد. این متفکران بر بازگشت به ارزش‌ها و اصول اسلامی تأکید داشتند تا مسلمانان در برابر نفوذ غرب مقاوم بمانند.

۳. اهمیت حفظ هویت اسلامی

یکی از مهم‌ترین موضوعات در عصر بیداری اسلامی، حفظ هویت اسلامی در برابر نفوذ فرهنگ غرب بود. متفکران اسلامی معتقد بودند که برای مقابله با این نفوذ، جوامع اسلامی باید به ریشه‌های خود بازگردند و فرهنگ و ارزش‌های اسلامی را احیا کنند.



۱. انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه عطف

انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در بازگشت به فرهنگ و هویت اسلامی در جهان اسلام به شمار می‌رود. این انقلاب، الهام‌بخش بسیاری از مسلمانان و نخبگان کشورهای اسلامی بود که تا پیش از آن، برای مقابله با سلطه غربی به روش‌های مختلفی متوسل می‌شدند.

۲. تأثیر مکاتب غربی مانند ناسیونالیسم و مارکسیسم

استعمارگران غربی از مکاتبی مانند ناسیونالیسم (ملّی‌گرایی) و مارکسیسم برای تضعیف وحدت امت اسلامی و ایجاد تفرقه استفاده می‌کردند. این مکاتب با فرهنگ اسلامی در تضاد بودند و نتوانستند در میان مردمی که در دامان فرهنگ اسلامی پرورش یافته بودند، جایگاه مناسبی پیدا کنند.

۳. بازگشت به هویت الهی

امت اسلامی، با الهام از انقلاب اسلامی ایران، به سوی هویت الهی خود بازگشت و مرحله جدیدی از گسترش فرهنگ جهانی اسلام را آغاز کرد. این حرکت به عنوان یک نقطه تحول در بیداری اسلامی و مقاومت در برابر نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب تلقی می‌شود.

۴. مقایسه با مراحل گسترش فرهنگ اسلامی

فیلم‌هایی مانند "محمد رسول‌الله"، "عمر مختار"، و "سربداران" معرف دوره‌های مختلفی از تاریخ گسترش فرهنگ اسلامی هستند. این آثار می‌توانند به عنوان منابعی برای مقایسه و فهم بهتر مراحل گسترش فرهنگ اسلامی مورد استفاده قرار گیرند.